

اسکندریه

بواسطه جناب حاجی آقا محمد

کنیز جمال مبارک ورقه موقنه رقیه سلطان علیها بهاء الله

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی الله جناب حاجی عبد الرحیم علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی الابهی

پروردگارا آموزگار چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطه عالم بشری نتایج فکریه چگونه بمعارج الهیه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرق تقدیس تند جز بیان عجز چارهائی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانهئی نیست تو غنی متعالی و مقدس از ادراک عقول اهل کمال

پس بذکر بندهات زیانرا بیاریم و بیاد او در انجمن عالم پیردازم آن بنده از بدو طفولیت بنیتی چون شمع روشن در محفل وجود محشور شد و از پستان محبت شیرخوار گشت در مهد عنایت پرورش یافت و در آغوش فضل و احسانت نشو و نما نمود تا آنکه فروغ بلوغ یافت و بمقام رشد رسید بکلی توجه بساحت اقدست نمود و بتبیل و تضرع بملکوت تنزیهت کرد از جام تقی سرمست شد و بنور هدی مهتدی گشت شب و روز منتظر مشاهده آیات کبری بود و دمدم مترصد اشراق نور از ملامت اعلی تا آنکه صبح حقیقت دمید و انوار هدایت تایید موقن بنقطه اولایت شد و مؤمن بجمال ابهت گشت در سیلت بلایا دید و در راهت اذیت و جفا کشید صدمات شدید خورد و مشقات عظیمه تحمل کرد تا آنکه از بوم و بر و وطن بیزار شد و آهنگ کوی مطلع انوار نمود در ظل عنایت مأوی جست و در جوار مرحمت منزل کرد همیشه ملحوظ لحاظ رحمت بود و منظور نظر عاطفت جز رضای تو مقصدی نداشت و جز بلای در سیلت آرزویی نمی نمود شب و روز را بذکر یاد جمالت مشغول بود و بتبیل و تضرع و مناجات مألوف بعد از صعود آبی فارغ نبود هر دم تمنای عدم می کرد و هر نفس بانفاس قدسی جان و دل زنده می نمود در سر دل و جان و فؤاد ندای ادراکنی یا ربی الرحمن می زد و در قلب و وجدان آرزوی ملکوت یزدان می نمود تا آنکه در کمال مسرت و بشارت کأس وفا نوشید و از سكرات ممانت نجات یافت و بملکوت رحمانیت عروج نمود و بافق عنایت صعود کرد

ای پروردگار تو آموزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بنده عزیز را در نزل عزت مأوی ده و این بیچاره افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظل شجره طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرف دار و بسعادت ابدیه معزز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤید فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان ممان ع ع

هو الله

ای امة الله این مناجات فارسی در طلب قرب و لقاء در ملکوت ابھی بجهت حضرت حاجی مرقوم گردید در نزد شما باشد تا
روز ختم در بین جمع تلاوت گردد و علیک البهآء ع ع

این سند از [کتابخانه منابع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) داندلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایند.

آخرین ویراستاری: ۳ اوت ۲۰۲۱، ساعت ۳:۴۴ بعد از ظهر